

یادداشت

ماهانامه سوسیالیسم و انقلاب در شرایطی کار خود را آغاز می‌کند که حرکت انقلابی ضد سرمایه‌داری توده‌های زحمتکش و ستمدیده ایران مسدود شده است.

به شکرانه رژیم ملایان، استثمار و استبداد طبقات دارا، با شدتی نه کمتر از گذشته، بازگشت می‌کند و سرمایه‌داری جهانی، تناسب قوا را در منطقه، هر چه بیشتر، به سود ارتجاع تغییر می‌دهد. نهادهای خودسازماندهی پیکار توده‌ها یکسره از میان رفته‌اند و پیشگام انقلابی متلاشی شده است. به بهای از کف رفتن تمامی دست‌آورد های یک دوره کامل تاریخی از مبارزات انقلابی، آنچه حاصل شده همانا استقرار یک ضد انقلاب انگل‌واره قرون وسطایی است که کل حیات اجتماعی را به مخاطره افکنده است. از آخرین تحولات تراژدی کمیک این سیر قهرقراپی همین بس که نشانه‌های آشکار شکست، اینک، توجیه‌گر دل‌بستگی قطعی بخش اعظمی از نیروهای مدعی پیشرفت و انقلاب - یعنی، روشنفکران خرده بورژوازی مدعی مارکسیزم و لنینیسم - به بدیل‌های رنگارنگ بورژوازی لیبرالی - یعنی، عاملین و مسببین اصلی شکست - شده است. تنها اثر حیات سیاسی در میان این روان‌مردگان باقیمانده از "انقلاب شکوهمند" شان، رقابت سرسختانه آنان در فروش انواع گوناگون رژیم‌های "دموکراتیک"ی است که در بازار حراج ورشکستگان به تقصیر عرضه می‌گردد. از مریدان جدید دموکراسی تظلم‌طلبان "سرخ‌علوی" تا دموکراسی بی‌رنگ ولی هزار چهره سیاه‌امینی، اما، همگی یک وجه مشترک دارند: "انقلاب از پای درآمده است. به رژیم معتدل (!) بورژوازی رضایت دهیم."

خیر!

اولاً، این شکست به یک باره پدیدار نشد. تاریخچه انقلاب ایران، تاریخچه شکست آن است. ضد انقلاب حاکم امروزی همان رهبری دیروزی انقلاب است. همان مناسبات، جریانات، توهمات و تصوراتی که رهبری خمینی را بر حرکت انقلابی توده‌ها تحمیل کرد، سیر شکست قطعی انقلاب را نیز تضمین ساخت. و همان روشنفکران قهرمان خرده بورژوازی ما که هرگز از قید اینان رها نشده‌اند - و نخواهند شد -

اینک، در مقام مبلغ و مروج تفاله‌های تاریخی بورژوازی مفلوک ایران، سرگرم دموکراتیک جلوه دادن کالای متعفن امینی‌ها، بختیارها، بنی‌صدرها، بازرگان‌ها، مدنی‌ها، ... هستند. اگر قرار است، بخاطر خمینی، به این گونه رسوبات جامعه پوسیده رضایت داد، حتم بدانید که اشرف پهلوی گوی سبقت را خواهد ربود.

ثانیاً، در این شکست، این انقلاب نبود که از پای درآمد. آنچه واقعاً رسوا شد، طیف رنگارنگ بورژوازی به اصطلاح "ملی" و به اصطلاح "لیبرال" ایران بود - و یاران همسفر خرده بورژوازی آنان. و این، جنبه مثبت شکست انقلاب ۱۳۵۷ است. رهایی پیشگام انقلابی پرولتری از قید توهمات خرده بورژوازی نه مرهون پیروزی قیام خودانگیخته بهمن، که حاصل این سلسله شکست‌ها می‌توانست باشد. در طی این انقلاب دشمنی بوجود آمده است که تنها از طریق مبارزه با آن می‌توان حزب سرنگون‌کننده واقعی را به بلوغ حقیقی رسانید. انقلاب، در سنگلاخ رضایت دادن به چیزی کمتر از انقلاب اجتماعی، به ناگهان با باطلات ضد انقلاب ملایان مواجه گشت. اما، در عین حال ضرورت، و در نتیجه، قطعیت خود را به اثبات رسانیده است. انقلاب به شکست انجامیده است. اما، اینک، دوره مبارزه

اساسی در راه صف بندی نوین سوسیالیسم انقلابی و شکل‌گیری بدیل تاریخی پروولتاریای ایران فرا رسیده است. جنبش شورایی زحمتکشان منهدم گشته است. اما، مبارزه پیشگام انقلابی در کمیته‌های عمل‌کارگری که اعتصاب عمومی سیاسی و ایجاد بدیل انقلابی کارگری را تدارک می‌بینند، جنبش حقیقی شوراها مستقل و آزاد کارگری و دهقانی دوره آتی را نوید می‌دهد. سازمانهای مدعی نمایندگی زحمتکشان متلاشی شده‌اند، اما، در عین حال، شرایط برای برش قطعی سوسیالیسم انقلابی از دموکراسی خرده بورژوازی، هرگز از دوره کنونی آماده‌تر نبوده است.

سوسیالیسم و انقلاب اثبات این نکات را وظیفه خود قرار

می‌دهد.

هیأت تحریریه - آبان ۱۳۶۱